بررسی ادلهٔ قرآنی وجوب انتصاب الهی امام از منظر امام رضا علیه‌السلام ـ
سیدمحمد رضوی، اکرم السادات حسینی‌زاده
فصلنامه تخصّصي مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال یازدهم، شماره ۴۱ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۲۵ ـ ۱۴۶

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

بررسی ادلهٔ قرآنی وجوب انتصاب الهی امام از منظر امام رضا علیه‌السلام

سیدمحمد رضوی*
اکرم السادات حسینی زاده **

چکیده: یکی از موضوعاتی که شیعه و اهل سنت در مورد آن با هم اختلاف دارند، انتصابی بودن امام است. اهل سنت امامت و خلافت را انتخابی می‌دانند، ولی شیعیان بر این باورند که امام و خلیفه را خداوند باید نصب و پیامبر باید اعلام کند.

شیعه ـ براساس تعالیم معصومین علیهم‌السلام ـ امام را صاحب ویژگی‌های خاصی می‌داند که اندیشهٔ انسانی از درک و شناخت آن عاجز است و تشخیص فردی با چنین ویژگی‌های خاص، تنها در حیطهٔ قدرت خداوند است.

امام رضا علیه‌السلام در خطبه خود در مرو به عصمت، علم، افضلیت و افتراض طاعت اشاره دارد، و به برخی از آیات قرآن استناد می‌فرماید، که نگارنده در اینجا تنها به بررسی سه آیه پرداخته است: ۱۲۴ بقره، ۷۳ انبیاء و ۶۸ قصص.

در این مقاله همچنین روشن می‌شود که چنین جایگاهی نمی‌تواند حاصل سیر طبیعی پیشرفت معنوی بشر باشد که در نظریهٔ علمای ابرار مطرح می شود.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه‌السلام – حدیث/ احادیث امامت – امام رضا علیه‌السلام / امامت – افضلیت/ امامت – علم/ امامت – عصمت / قرآن – دیدگاه‌ها در امامت.

---

*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی.
**. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

مقدمه

نقطه اوج اختلاف بین شیعه و سنی مسئله امامت است و اختلافات دیگر از این مسئله نشأت می‌گیرد. بسیاری از کسانی که در مسائل اعتقادی ژرف‌نگری ندارند، می‌پندارند که اختلاف شیعه و سنی فقط در این است که شیعیان می‌گویند پیامبر اکرمﷺ، علی‌علیه‌السلام را برای جانشینی خود برگزید ولی اهل سنت معتقدند که چنین چیزی انجام نگرفته بلکه گروهی به دلخواه خود ابوبکر را و او خود، عمر را، و عمر توسط شورای شش نفره، عثمان را برگزید و خلیفه چهارم مجدداً با آراء عمومی انتخاب شد.

حال آنکه اختلاف هر دو گروه قبل از هر چیز در این است که آیا امامت یک مقام دینی و تابع تشریع و نصب الهی است یا یک سلطنت دنیوی و تابع عوامل اجتماعی؛ چرا که شیعه آن را منصب الهی می‌داند که حتی شخص پیامبر اکرم هم در انتخاب آن نقش مستقلی ندارد، ولی اهل سنت آن را یک سلطنت دنیوی و مقام اجتماعی می‌داند.

اهمیت اصل امامت به عنوان یکی از اصول پنج‌گانه اعتقادی در نزد شیعه روشن است؛ شیعه و سنی به دو منبع عظیم قرآن و سنت پیامبرﷺ و وصیت ایشان مبنی بر تمسک به قرآن و عترت طبق حدیث شریف ثقلین اشتراک عقیده دارند؛ و از دیدگاه شیعه، سرچشمه ناب و زلال دریافت علوم و معارف دینی، تعلیمات ائمه هدی‌علیهم‌السلام می‌باشد. خطبهٔ شریف امام رضاعلیه‌السلام (*عیون اخبار الرضا*علیه‌السلام، ۲۲۲/۱-۲۱۶) برهان قاطعی برای اثبات دیدگاه امامت از منظر اهل بیت‌علیهم‌السلام و شیعیان ایشان و اثبات لزوم انتصاب الهی امام می‌باشد که آن حضرت در توصیف امامت و بیان فضل و رتبه امام به عنوان جانشین بر حق پیامبرﷺ، در مرو ایراد فرمودند. امام رضاعلیه‌السلام با استناد به ۳۵ آیه از قرآن کریم، انتصاب امام را تنها در اختیار خداوند دانسته و فضایلی را برای امام برمی‌شمرند که به فرموده ایشان عقول مردم از درک وتشخیص آنها عاجزند چه رسد به انتخاب جانشینی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

با آن شرایط و ویژگی‌ها.

این آیات را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد:

– فضل و رتبهٔ امام: بقره/۱۲۴، انبیاء/۷۲و۷۳، آل عمران/۶۸، قصص/۶۸، احزاب/۳۶، جمعه/۴، حدید/۲۱، بقره/۲۴۷، نساء/۵۴ و۱۱۳.

– عصمت امام: بقره/۱۲۴، انبیاء/ ۷۳، نساء/ ۱۱۳، یونس/ ۳۵.

– علم امام: بقره/ ۲۴۷ و ۲۶۹، نساء/ ۵۴ و ۱۱۳، نحل/۱۲۵، روم/۵۶.

– امامت حضرت علی علیه‌السلام: مائده/۳.

– عدم شایستگی غاصبان خلافت و فرجام آنان: بقره/۹۳ و ۱۰۱ و۱۲۴، نساء/۵۴ و ۵۵ و ۱۶۷، انفال/ ۲۲ و۲۳، توبه/ ۳۰، قصص/ ۵۰، عنکبوت/ ۳۸، غافر/۳۵، محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله)/ ۸ و ۱۴ و ۲۴.

پژوهش حاضر، تنها با بررسی سه مستند قرآنی امام رضا علیه‌السلام در این خطبه شریف از منظر تفاسیر شیعه و سنی و همچنین کتب روایی و کلامی هر دو گروه، به اثبات وجوب انتصاب الهی امام می پردازد.

۱– بقره / ۱۲۴

> وَ إِذِ ابْتَلى إِبْراهيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمينَ
>
> هنگامی که خداوند ابراهیم علیه‌السلام را به چند امر آزمود و او همه را به انجام رسانید، خداوند به او گفت: «من تو را برای پیشوایی مردم انتخاب می‌کنم». ابراهیم علیه‌السلام عرض کرد: «پروردگارا این پیشوایی را برای فرزندان من نیز قرار بده». خداوند فرمود: «امامت که عهد من است هرگز به ستمکاران نخواهد رسید».

امام رضا علیه‌السلام در بخشی از این خطبه شریف چنین می‌فرمایند:

آیا مردم به قدر و ارزش امامت و موقعیّت آن در بین امّت آگاهند تا انتخابات آنان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

در آن مورد قابل قبول باشد؟! امامت، جلیل القدرتر، عظیم الشّأن‌تر، والاتر، منیع‌تر و عمیق‌تر از آن است که مردم با عقول خود آن را درک کنند، یا با آراء و عقائد خویش آن را بفهمند یا بتوانند با انتخاب خود امامی برگزینند، امامت چیزی است که خداوند بعد از نبوّت و خلّت (مقام خلیل اللّهی) در مقام سوم، ابراهیم خلیل‌الله را بدان اختصاص داده به آن فضیلت مشرّف فرمود، و نام او را بلند آوازه کرد، خداوند می‌فرماید: إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً (ای ابراهیم! تو را برای مردم، امام برگزیدم) و ابراهیم علیه‌السلام از خوشحالی گفت: وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي (آیا از فرزندان و نسل من هم امام برگزیده‌ای؟) خداوند فرمود: لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (عهد من به ظالمین نمی‌رسد) و این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت ابطال می‌کند. و بدین ترتیب امامت در خواصّ و پاکان قرار گرفت. (*عیون اخبار الرضا علیه‌السلام*، ج ۱، ص ۲۱۷)

برخی از نکاتی که از این آیه می‌توان استفاده کرد:

۱-۱. انتصاب امام در انحصار خداوند

هنگامی که ابراهیم علیه‌السلام با موفقیت از عهدهٔ آزمایش‌های الهی برآمد، خداوند به عنوان پاداش و بنا بر امتنان، او را به مقام امامت منصوب نموده و فرمود: إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً.

«جاعل» از صفات فعل تشریعی پروردگار است و صفت تشریع عبارت از راهنمایی بشر به سوی سعادت و فضایل اخلاق می‌باشد؛ یعنی به وسیلهٔ تشریع وظایف عبودیّت و ارشاد به روابط حقوقی و احکام سیاسی، جامعهٔ بشری را به سوی سعادت سوق می‌دهد.

از جمله شئون تشریع، موهبت منصب نبوّت و پیامبری و رسالت و امامت می‌باشد؛ یعنی مردمان شایسته را برگزیند و برای تبلیغ شرایع الهی و تعلیم وظایف عبودیت، به سوی مردم بفرستد. عبارت «للنّاس» متعلّق به کلمهٔ «إماما» می‌باشد. (*انوار درخشان*، ج ۱، ص ۳۲۵-۳۲۶)

شیخ صدوق در این باره می‌نویسد: «در سخن خدای تعالی که می‌فرماید: وَ إِذْ قالَ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً[1]، کلمه «جاعلٌ» که با تنوین ذکر شده صفت خداوند است که نفس خود را به آن وصف فرموده است؛ یعنی نصب خلیفه را او انجام می‌دهد ولا غیر، و دلیل آن این است که در آیهٔ دیگر فرموده: إِنِّي خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِينٍ[2] که اینجا نیز "خالق" را تنوین داده و خود را به آن وصف فرموده است؛ یعنی این منم که خالق بشر از خاکم و لاغیر. و کسی که ادعا می‌کند او امام را برمی‌گزیند، ضروری است که بشر را از خاک بیافریند و چون این معنی باطل است، آن نیز باطل خواهد بود؛ زیرا هر دوی آن‌ها در امکان واحدی است.

وجه دیگر آن است که فرشتگان با همهٔ فضیلت و عصمتی که دارند، صلاحیت انتخاب امام را نداشتند تا اینکه خداوند خود متصدی آن گردید و نه ایشان، و به این اختیار بر عامه خلایقش احتجاج فرمود که ایشان را راهی در اختیار خلیفه نیست؛ زیرا فرشتگان خدا با همهٔ صفا و وفا و پاکدامنی‌شان چنین اختیاری نداشتند. خداوند ملائکه را در بسیاری از آیاتش ستوده است و از جمله می‌فرماید:

*بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ * لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ[3]

و نیز می‌فرماید:

لا يَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ[4]

در این صورت انسان با همهٔ بی‌خردی و نادانی‌اش چگونه و با چه صلاحیتی می‌تواند امام را انتخاب کند؟!

احکام غیر امامت مثل نماز و زکات و حج و غیره را بنگرید، آیا خدای تعالی آن احکام را به مردم واگذاشته است؟ مسلماً مردم در این احکام حق اختیار و انتخاب

---

۱. بقره/۳۰ و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشيني خواهم گماشت.

۲. ص/۷۱؛ «... من بشری را از گل مي‌آفرينم.»

۳. انبياء/۲۶-۲۷؛ «... بلكه [فرشتگان] بندگانی ارجمندند كه در سخن بر او پيشی نمی‌گيرند، و خود به دستور او كار مي‌كنند.»

٤. تحريم/٦ ؛ «...هر چه خدا بگويد نافرمانی نمی‌كنند و همان مي‌كنند كه به آن مأمور شده‌اند».

ندارند، پس چگونه مسئلهٔ امامت و خلافت را که جامع همهٔ احکام و حقایق است به مردم واگذاشته است؟!» (*کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۱، ص ۹)

۱-۲. امام و امامت از منظر مفسران

علامه طباطبایی در بیان معنای امام می‌گوید: «امام یعنی مقتدا و پیشوایی که مردم به او اقتدا نموده و در گفتار و کردارش از او پیروی کنند؛ به همین جهت عده‌ای از مفسران[۱] گفته‌اند: مراد از امامت همان نبوت است؛ چون نبی نیز کسی است که امتش در دین خود به وی اقتدا می‌کنند، همچنان‌که خدای تعالی فرموده: وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ[۲] (ما هیچ پیامبری نفرستادیم مگر برای این که به اذن خدا، از او پیروی شود)؛ لیکن این تفسیر به چند دلیل در نهایت درجه سقوط است:

اول اینکه کلمهٔ "اماما" مفعول دوم عامل خودش است و عاملش کلمه "جاعلك" است و اسم فاعل اگر به معنای گذشته باشد عمل نمی‌کند و مفعول نمی‌گیرد، وقتی عمل می‌کند که یا به معنای حال باشد و یا آینده. بنا براین قاعده، جملهٔ "إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً" وعده‌ای است به ابراهیم علیه‌السلام که در آینده او را امام می‌کند و خود این جمله و وعده از راه وحی به ابراهیم علیه‌السلام ابلاغ شده است؛ پس معلوم می‌شود قبل از آنکه این وعده به او برسد، پیغمبر بوده که این وحی به او شده، پس بطور قطع امامتی که بعدها به او می‌دهند، غیر از نبوتی است که در آن حال داشته است. این پاسخ را بعضی دیگر از مفسرین نیز گفته‌اند.[۳]

دوم اینکه ماجرای امامت ابراهیم در اواخر عمر او و بعد از بشارت به اسحاق و اسماعیل بوده است. آیهٔ ۱۲۴ بقره دلالت دارد که این امامت که خدا به او بخشید، بعد از امتحان‌هایی بوده که خدا از او کرد و معلوم است که این امتحانات همان انواع

۱. از جمله فخر رازی، مفاتیح الغیب، ٣٦/٤؛ مراغی، تفسیر المراغی، ۲۰۹/۱؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ٦٨٣/١.
۲. نساء/٦٤.
۳. از جمله طبرسی در مجمع البیان، ۳۸۰/۱ ؛ حسینی همدانی در انوار درخشان، ٣٢٦/١ و بلاغی در آلاء الرحمن ۱۲۳/۱

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

بلاهایی بوده که در زندگی بدان مبتلا شده و قرآن کریم به آنها تصریح کرده، که روشن‌ترین آن امتحان‌ها و بلاها، داستان سر بریدن از فرزندش اسماعیل بوده، می‌فرماید: قالَ یا بُنَیَّ إِنِّي أَری فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ، تا آنجا که می‌فرماید: إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِینُ، پسرم در خواب می‌بینم که من به دست خودم ترا ذبح می‌کنم؛ تا آنجا که می‌فرماید: «به درستی که این آزمونی است آشکارا[1]» و این ماجرا در دوران پیری آن جناب اتفاق افتاده؛ هم‌چنانکه قرآن در حکایت از آن می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ، إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ، إِنَّ رَبِّي لَسَمِیعُ الدُّعاءِ[2]

شکر خدای را که در سر پیری اسماعیل و اسحاق را به من ارزانی داشت، آری پروردگار من شنوا و دانای به حاجت است.

پس معلوم می‌شود پیش از امامت دارای نبوت بوده؛ بنابراین امامتش غیر از نبوتش بوده است.

برخی دیگر از مفسران، آن را به معنای خلافت و یا وصایت و یا ریاست در امور دین و دنیا گرفته‌اند[3] ـ و هیچ یک از اینها نبوده ـ برای اینکه معنای نبوت این است که شخصی از جانب خدا اخباری را تحمل کند و بگیرد و معنای رسالت هم این است که بار تبلیغ آن گرفته‌ها را تحمل کند.

از طرفی تقدم و مطاع بودن نمی‌تواند معنای امامت باشد؛ چون مطاع بودن شخص به این معناست که اوامر و نظریه‌های او را اطاعت کنند، و این از لوازم نبوت و رسالت است.

خلافت و همچنین وصایت نیز معنایی نظیر نیابت دارد، و نیابت چه تناسبی با امام

۱. صافات/۱۰۲-۱۰۶.
۲. ابراهیم/۳۹.
۳. مانند ابوحیان اندلسی در البحرالمحیط، ۶۰۳/۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

می‌تواند داشته باشد؟

ریاست در امور دین و دنیا نیز همان معنای مطاع بودن را دارد؛ چون ریاست به معنای این است که شخصی در اجتماع مصدر حکم و دستور باشد.

پس هیچ یک از این معانی با معنای امامت تطبیق نمی‌کند؛ چون امامت به این معناست که شخص طوری باشد که دیگران از او اقتدا و متابعت کنند؛ یعنی گفتار و کردار خود را مطابق گفتار و کردار او بیاورند، و با این حال دیگر چه معنا دارد که به پیغمبری که واجب الاطاعه و رئیس است، بگویند: انی جاعلك للناس نبیا، من می‌خواهم تو را پیغمبر کنم و یا مطاع مردم سازم، تا آنچه را که با نبوت خود ابلاغ می‌کنی اطاعت کنند، و یا می‌خواهم تو را رئیس مردم کنم تا در امر دین امر و نهی کنی، و یا می‌خواهم تو را وصی یا خلیفه در زمین کنم تا در میان مردم در مرافعاتشان به حکم خدا حکم کنی؟

مواهب الهی صرف یک مشت مفاهیم لفظی نیست، بلکه هر یک از این عناوین، عنوان یکی از حقایق و معارف حقیقی است، و لفظ امامت از این قاعده کلی مستثنا نیست، آن نیز یک معنای حقیقی دارد، غیر حقایق دیگری که الفاظ دیگر از آن حکایت می‌کند» (المیزان، ج۱، ص ۲۶۸-۲۷۱، به تلخیص)

۱-۳. فرق نبوت و امامت و رسالت

از اشارات موجود در آیات و تعبیرات احادیث بر می‌آید کسانی که از جانب خدا مأموریت داشتند، دارای مقامات مختلفی بودند:

۱-۳-۱. مقام نبوت

یعنی دریافت وحی از خداوند؛ بنا بر این «نبی» کسی است که وحی بر او نازل می‌شود و آنچه را به وسیلهٔ وحی دریافت می‌دارد، چنان که مردم از او بخواهند، در اختیار آنها می‌گذارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

۱-۳-۲. مقام رسالت

یعنی مقام ابلاغ وحی و تبلیغ و نشر احکام خداوند و تربیت نفوس از طریق تعلیم و آگاهی بخشیدن؛ بنابراین رسول کسی است که موظف است در حوزهٔ مأموریت خود بکوشد و از هر وسیله‌ای برای دعوت مردم به سوی خدا و ابلاغ فرمان او استفاده کند.

۱-۳-۳. مقام امامت

یعنی رهبری و پیشوایی خلق؛ در واقع امام کسی است که با استفاده از قدرت‌های لازم، احکام خدا را – تا حدّ امکان و توان- عملا اجرا و پیاده نماید، و اگر چه نتواند رسماً تشکیل حکومت دهد.

به عبارت دیگر وظیفهٔ امام، تبیین و اجرای دستورات الهی است، در حالی که وظیفهٔ رسول ابلاغ این دستورات می‌باشد. باز به تعبیر دیگر، رسول «ارائهٔ طریق» می‌کند ولی امام «ایصال به مطلوب» می‌نماید (علاوه بر وظایف سنگین دیگری که قبلاً اشاره شد). کوتاه سخن اینکه امامت همان مقام رهبری همه جانبهٔ مادی و معنوی جسمی و روحانی و ظاهری و باطنی است، امام رئیس حکومت و پیشوای اجتماع و رهبر مذهبی و مربی اخلاق و رهبر باطنی و درونی است.

امام با نیروی معنوی موهبتی خود، افراد شایسته را در مسیر تکامل باطنی رهبری می‌کند، با قدرت علمی خود افراد نادان را تعلیم می‌دهد و با نیروی حکومت خویش یا قدرت‌های اجرایی دیگر، اصول عدالت را اجرا می‌نماید.

بر این اساس، ممکن است شخصی مقام پیامبری و تبلیغ و رسالت را داشته باشد ولی مقام امامت در او نباشد. این مقام، نیازمند شایستگی فراوان در جمیع جهات است و همان مقامی است که ابراهیم علیه‌السلام پس از آن همه امتحانات و شایستگی‌ها بدان رسید، آخرین حلقهٔ سیر تکاملی حضرتش بود.

آنها که امامت را فقط «فرد شایسته و نمونه بودن» می‌دانند، گویا به این حقیقت توجه ندارند که چنین مطلبی از آغاز نبوت در ابراهیم بوده است. و آنها که امامت را فقط «سرمشق و الگوبودن» برای مردم می‌پندارند، بنگرند که این صفت برای ابراهیم و همهٔ انبیا و رسل، از آغاز دعوت نبوت وجود دارد. اساساً به همین دلیل پیامبر باید معصوم باشد؛ چرا که اعمالش الگوست.

بنابراین مقام امامت، مقامی است بالاتر از این‌ها و حتی برتر از نبوت و رسالت، و این همان مقامی است که ابراهیم پس از امتحان شایستگی از طرف خداوند دریافت داشت. (تفسیر نمونه، ج۱، ص۴۴۰-۴۴۳)

این حقیقت اجمالاً در حدیث بامعنا و جالبی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

ان اللّه تبارك و تعالی اتخذ ابراهیم عبدا قبل ان یتخذه نبیا، و ان اللّه اتخذه نبیا قبل ان یتخذه رسولا، و ان اللّه اتخذه رسولا قبل ان یتخذه خلیلا، و ان اللّه اتخذه خلیلا قبل ان یجعله اماما، فلما جمع له الاشیاء قالَ: إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً؛ قال: فمن عظمها فی عین ابراهیم قالَ: وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ قال: لا یکون السفیه امام التقی.

خداوند ابراهیم را بندهٔ خاص خود قرار داد پیش از آنکه پیامبرش قرار دهد. و خداوند او را به عنوان نبی برگزید، پیش از آنکه او را رسول خود سازد. و او را رسول خود برگزید، پیش از آنکه او را به عنوان خلیل خود برگزیند. و او را خلیل خود قرار داد پیش از آنکه او را امام قرار دهد. هنگامی که همه این مقامات را جمع کرد، فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم. این مقام به قدری در نظر ابراهیم بزرگ جلوه کرد که گفت: خداوندا از دودمان من نیز امامانی انتخاب کن، فرمود: پیمان من به ستمکاران آنها نمی‌رسد؛ یعنی شخص سفیه هرگز امام افراد با تقوا نخواهد شد. (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰، باب طبقات الانبیاء)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

۱-۴. امامت، «عهد» الهی

امام رضا علیه‌السلام در خطبه مورد بحث فرموده‌اند: پس از اینکه خداوند بشارت نایل شدن به مقام امامت را به حضرت ابراهیم خلیل علیه‌السلام داد، ایشان در حالی که از این خبر بسیار مسرور بود، به خداوند عرض کرد:

قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي

گفت از فرزندان من نیز پیشوا و امام قرار بده.

طبرسی می‌گوید: «بهتر این است که این جمله از ابراهیم علیه‌السلام به طور سؤال و تقاضا صادر گردیده باشد؛ یعنی خداوندا از فرزندان من نیز پیشوا و امام قرار بده. ابراهیم علیه‌السلام این طور گفت تا بداند که آیا از نسل وی نیز کسانی به این مقام خواهند رسید یا نه؟ (خداوند در پاسخ فرمود:)

قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

ستمکاران هرگز به امامت نمی‌رسند.

طبرسی در ادامه به نقل از مجاهد می‌گوید: منظور از "عهد"، امامت است. این معنا از حضرت باقر علیه‌السلام نیز نقل گردیده، یعنی ستمکار لایق "امامت" نیست.

وی همچنین معتقد است که از جملهٔ: قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ که خداوند در جواب ابراهیم علیه‌السلام فرمود، استفاده می‌شود که برخی از فرزندان ابراهیم علیه‌السلام که ستمکار نباشد به امامت می‌رسند؛ زیرا اگر خداوند نمی‌خواست که هیچ یک از فرزندان وی به امامت برسند در پاسخ می‌فرمود: «لا ينال عهدی ذريتك» یعنی هیچیک از ذریهٔ تو به امامت نمی‌رسند و حال آنکه فرموده است: قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.

از لحاظ جمله‌بندی ممکن بود که گفته شود «لا ينال عهدی الظالمون»؛ [یعنی «عهدی» مفعول و «الظالمون» فاعل باشد] چنانکه در قرائت ابن مسعود نیز همین طور واقع شده است.

علمای مذهب امامیه برای لزوم «عصمت امام» به این آیه استدلال کرده‌اند؛ به این بیان

که خداوند، به طور صریح فرماید: امامت به ستمکار نمی‌رسد. این را نیز می‌دانیم کسی که معصوم نیست بالاخره یا به خود یا به دیگران ستم کرده است. نتیجه این که شخص ستمکار هرگز نمی‌تواند «امام» باشد.

ممکن است کسی بگوید که از آیه همین قدر استفاده می‌شود که ظالم در حال ظالم بودنش به امامت نمی‌رسد؛ ولی آیه دلالت ندارد که اگر توبه کرد بعد از توبه نیز ممکن نیست به امامت نایل شود.

در پاسخ باید گفت: ظالم هر چند توبه هم کند باز آیه دلالت دارد که او تا آخر عمر نمی‌تواند به امامت برسد؛ زیرا آیه در آن حالی که ظالم، ظلم می‌کند شامل وی می‌گردد و می‌گوید: لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ، و کلمهٔ «لا ینال» چنانکه می‌بینیم مطلق است و مقید به زمان مخصوص نیست و لذا شامل همهٔ زمان‌ها می‌شود.

نتیجه، این می‌شود که کسی که ظلم کرد ـ هر چند بعداً توبه هم بکند ـ در هیچ زمانی به امامت نمی‌رسد.» (مجمع البیان، ج۱، ص۳۸۰-۳۸۱)

امام رضا علیه‌السلام نیز پس از ذکر آیه ۱۲۴ سورهٔ بقره می‌فرماید: «این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل می‌کند و به این ترتیب امامت در خواص و پاکان قرار گرفت. سپس خداوند با قرار دادن امامت در خواص و پاکان از نسل وی [ابراهیم علیه‌السلام] او را گرامی داشت».

۱-۵. نتیجه‌گیری

از آیهٔ ۱۲۴ سورهٔ مبارکهٔ بقره ـ که امام رضا علیه‌السلام در اثبات منصوص بودن امامت از جانب خدا به آن استناد فرموده‌اند ـ استفاده می‌شود که امام یعنی رهبر معصوم همه جانبه مردم، باید از طرف خدا تعیین گردد؛ زیرا اولاً امامت یک نوع عهد و پیمان الهی است. بدیهی است چنین کسی را باید خداوند تعیین کند که او طرف پیمان است؛ ثانیاً افرادی که رنگ ستم به خود گرفته‌اند و در زندگی آنها نقطهٔ تاریکی از ظلم – اعم از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

ظلم به خویشتن یا ظلم به دیگران و حتی یک لحظه بت‌پرستی- وجود داشته باشد، قابلیت امامت را ندارند، یعنی امام باید در تمام عمر خود معصوم باشد. و آیا کسی جز خدا می‌تواند از وجود این صفت آگاه گردد؟! (تفسیر نمونه، ج ۱، ص۴۴۴؛ المیزان، ج ۱؛ ص۳۷۴-۳۷۵)

از سوی دیگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیث مشهور ثقلین فرمودند:

انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی، انظروا کیف تخلفونی فیها. (الافصاح، ص۲۲۳)

واژهٔ «مُخَلِّفٌ» نشانگر این است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بایستی از سوی خداوند جانشین معرفی کند. از ضمیمهٔ قرآن به اهل بیت بر می‌آید که جانشین او تنها جنبهٔ حاکمیت سیاسی و زمامداری اجتماعی ندارد، بلکه در تمامی شئون و ابعاد شخصیت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله جانشینی دارد به جز نبوت تشریعی و قانون‌آوری، که خود بارها از جمله در حدیث مشهور منزلت تذکر فرمودند:

یا علی انت منی بمنزله هارون من موسی إلا انه لا نبی بعدی.

ای علی تو نسبت به من جایگاه هارون را داری نسبت به موسی، به جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود. (الطرائف، ج۱، ص ۵۱)

۲- انبیاء/۷۳

وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند.

امام رضا علیه‌السلام پس از استناد به آیه ۱۲۴ سوره بقره، امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل دانسته و با اشاره به آیات ۷۲ و۷۳ سوره انبیاء فرمودند: خداوند با قرار دادن امامت در خواص و پاکان از نسل ایشان، وی را گرامی داشت (عیون‌اخبارالرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص۲۱۷).

با توجه به توضیحاتی که در مورد واژه «جاعل» ذیل آیهٔ ۱۲۴ بقره ذکر شد، می‌توان گفت که خداوند متعال فعل «جعل» در آیهٔ ۷۳ سوره انبیاء را به کار برده تا باز هم انتصاب ائمه مدنظر این آیه را به خود نسبت دهد. اما منظور از ائمه در این آیه کیانند؟ و چه ویژگی‌هایی دارند؟

۱-۲. مصادیق ائمه، در آیه ۷۳ انبیاء

ابن شهر آشوب در کتاب *متشابه القران* در فصل خلیفه و جانشین الهی آیاتی را آورده که برگزیده شدن شماری از پیامبران از طرف خداوند را بیان می‌دارد؛ از جمله: آدم و نوح (آل عمران/۳۳)؛ آدم (بقره/۳۰)؛ ابراهیم علیه‌السلام (بقره/۱۳۰)؛ موسی علیه‌السلام (اعراف/۱۴۴)؛ طالوت (بقره/۲۴۷)؛ مریم علیهاالسلام (آل عمران/۴۳)؛ و دیگر انبیاء و اوصیا (حج/۷۵).

این گونه آیات برای ما نسبت به آنها علم حاصل می‌کند تا ایشان را بشناسیم و از آنها تبعیت کنیم.

آنگاه به گروهی دیگر از آیات اشاره می‌کند که خداوند متعال نامی از افراد مورد نظر آیه نبرده است؛ از جمله آیات: ص/۴۷، فاطر/۳۲، دخان/۳۲، اسراء/۷۰، انبیاء/۷۳، قصص/۵.

ابن شهر آشوب می‌افزاید: برای شناخت این افراد، به نصّ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله احتیاج داریم. نصوصی که در این مورد وارد شده است دو نوع هستند:

۱- آن دسته از روایاتی که اهل بیت علیهم‌السلام در مورد تعداد و اسمای جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از پدران و گذشتگانشان از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل و جمع‌آوری نموده‌اند، که اجماعشان بر آن روایات برای ما حجت است.

۲- آن دسته از روایاتی که اهل تسنن نقل کرده‌اند و خود بر دو نوع است:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

اول ـ روایاتی که به تعداد جانشینان پیامبرﷺ بدون تعیین آنها دلالت دارند؛ مانند این روایت پیامبر که فرمود:

يكون بعدي اثنا عشر خليفة.

دوم ـ روایاتی که بر تعیین جانشینان پیامبرﷺ دلالت دارند؛ مانند حدیث شریف و متواتر ثقلین:

إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي أهل بيتي ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا لن يفترقا حتى يردا على الحوض.

بسیاری از راویان، حدیث مذکور را روایت کرده‌اند... علاوه بر اینکه امامیه و زیدیه نیز بر صحت این حدیث اجماع دارند.» (متشابه القرآن، ج ۲، ص ۵۵-۵۸، نقل به تلخیص).

۲-۲. مستندات روایی

با عنایت به این مطالب، به روایاتی می‌پردازیم که ذیل آیهٔ ۷۳ سورهٔ انبیاء به ما رسیده است:

۱- امام صادقؑ از قول پدر بزرگوارشان فرمودند: «در قرآن و کتاب خدا دو گروه از امامان یاد شده‌اند؛ یکی ائمهٔ حق است که می‌فرماید: وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا[1] و آنها امامان و پیشوایان خلق‌اند به امر و فرمان پروردگار، نه به امر و فرمان مردم. خلایق را به سوی خدا دعوت و رهبری نمایند و امر و حکم الهی را بر هر چیز مقدم بدارند؛ دیگری ائمه کفر و ضلال است که می‌فرماید: وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ[2] اینان پیشوایانی باشند که مردم را به سوی آتش جهنم فرا می‌خوانند، و از امر و حکم پروردگار پیروی ننمایند، به میل و هوای نفسانی و خلاف قرآن و دستور خدا میان مردم حکم کنند و امر خود را بر فرموده پروردگار مقدم بدارند» (تفسیر قمی، ج ۲ ص ۱۷۱؛ اصول کافی ج ۲ ص ۱۷۰).

۱. سجده/۲٤.
۲. قصص/٤۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

۲- امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «آیه وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا[۱] بطور خاص در مورد ذریهٔ فاطمه سلام الله علیها نازل شده است که خداوند آنها را امامانی قرار داد که به امرش هدایت می‌کنند.». (تفسیر فرات کوفی ج ۱ ص ۳۲۹)

۳- امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «مراد از "ائمه" در آیه وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا[۲]، امامانی از ذریهٔ فاطمه سلام الله علیها هستند، و آنچه به ایشان وحی می‌شود چیزهایی است که به وسیلهٔ فرشته روح بر ایشان نازل می‌شود.» (تأویل الآیات ص ۳۲۳؛ البرهان ج ۳ ص ۸۲۹)

۲-۳. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب یاد شده، از بیان مورد فعل «جعل»، در آیات ۱۲۴ سوره بقره و ۷۳ سوره انبیاء، می‌توان نتیجه گرفت که نصب امام در انحصار و اختیار خداوند است و تنها به جعل او صورت می‌گیرد و لا غیر.

آیات ۷۲ و ۷۳ سورهٔ انبیاء به مقام امامت و رهبری ابراهیم علیه‌السلام و فرزندانش (اسحاق و یعقوب) و بخشی از صفات و برنامه‌های مهم و پرارزش آن‌ها بطور جمعی اشاره می‌کند.

در آیهٔ ۷۳ مجموعاً هفت قسمت از این ویژگی‌ها برشمرده شده که می‌توان آنها را شرحی برای صالح بودن آنها دانست، که در آیهٔ قبل آمده است، از جمله این که می‌فرماید:

«ما آنها را امام و رهبر مردم قرار دادیم» وَجَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یعنی علاوه بر مقام «نبوت و «رسالت» مقام «امامت» را نیز به آنها دادیم، به معنی رهبری همه جانبهٔ مادی و معنوی، ظاهری و باطنی، جسمی و روحی مردم است.

نیز فعلیت و ثمرهٔ این مقام را بازگو می‌کند: «آنها به فرمان ما هدایت می‌کردند یَهْدُونَ

۱. سجده/۲٤.
۲. انبیاء/۷۳.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

بِأَمْرِنا؛ نه تنها هدایت به معنی راهنمایی و ارائه طریق که آن در نبوت و رسالت وجود دارد، بلکه به معنی دستگیری کردن و رساندن به سر منزل مقصود. وارث آن گردید.»
(تفسیر نمونه، ج ۱۳ ص ۴۵۵-۴۵۶)

۳- قصص/ ۶۸

وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ يَخْتارُ ما كانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحانَ اللَّهِ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ

و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند، و آنان اختیاری ندارند. منزّه است خدا، و از آنچه [با او] شریک می‌گردانند برتر است.

امام رضا علیه‌السلام در بخش دیگری از خطبه شریف خویش، غاصبین منصب الهی خلافت را محکوم می‌کند. حضرتش ضمن سلب هرگونه اختیار برای مردم در انتخاب امام، توجه ایشان را به ندای قرآن در آیه ۶۸ قصص جلب می‌کند. آنگاه به این آیه شریفه در جهت اثبات ادعای خویش استناد می فرمایند. (عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱ ص۲۲۰)

۳-۱- بررسی وجوه «ما» و «یختار»

برخی از مفسران[1] برای معنای این آیه دو وجه ذکر کرده اند:

۱- «ما» نافیه و وقف بر «یختار» است؛ بنا بر این وجه، مفهوم آیه این گونه است: خدای تو هر چه بخواهد خلق می‌کند و هر چه برای آنها اصلح است برمی‌گزیند، و هر که برای رسالت صالح‌تر است برمی‌انگیزد؛ از این جهت می‌گوید: ما كانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ، اختیار آنها به دست خودشان نیست، بلکه به دست خداست.

شیخ طبرسی و علاء الدین بغدادی در توضیح این مطلب می‌گویند: «بنابراین قرآن می‌خواهد پاسخ مشرکانی را بدهد که می‌گفتند: لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ

۱. مجمع البیان، ۴۱۰/۷؛ مفاتیح الغیب، ۱۱/۲۵؛ روض الجنان، ۱۵۸/۱۵؛ الکشف و البیان، ۲۵۷/۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

عَظِیمٍ[1] (چرا این قرآن بر مردی بزرگ از مکه یا طائف نازل نشد). منظورشان این بود که چرا قرآن بر رئیس مکه، ولید بن مغیره یا بر رئیس طائف، عروهٔ بن مسعود ثقفی نازل نشد.»[2]

۲- «ما» موصوله و مفعول «یختار» است؛ بنا بر این وجه، مفهوم آیه این گونه است: خدای تو آن چیزی را اختیار می‌کند که مطابق مصلحت و به خیر آنهاست.

این معنی هم با معنای اول تفاوتی ندارد؛ زیرا مفاد آن این است که اختیار به دست خداست نه مردم؛ زیرا اختیار به دست کسی است که علم به احوال شخص داشته باشد و چنین علمی مربوط به خداوند است؛ از سوی دیگر، اختیار، یعنی گرفتن خیر؛ کسی که علم به خیر ندارد، چگونه می‌تواند خیر بگیرد؟

سُبْحانَ اللَّهِ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ: خداوند مقدس و منزه است از اینکه در خلق و اختیار، او را شریکی باشد.

۳-۲. مستندات روایی

۱- علی بن ابراهیم معتقد است که منظور از این آیه، آن است که خداوند امام را اختیار می‌کند و دیگران در این مورد اختیاری ندارند. خداوند در آیه بعد می‌فرماید: وَ رَبُّکَ یَعْلَمُ ما تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَ ما یُعْلِنُونَ[3] منظور ارادهٔ ایشان است برای اختیار امام بعد از رحلت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، که خداوند به وسیله این آیه پیامبر را قبل از آن واقعه باخبر فرمود. (تفسیر قمی، ج ۱ ص۱۳۳)

۲- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند آدم را آن چنانکه می‌خواست آفرید و هر که را می‌خواست برگزید از آن جمله پروردگار عالم از بین تمام خلایق، من و اهل بیت مرا برگزید؛ مرا به رسالت و علی علیه السلام را به وصایت اختصاص داد و اختیاری به خلایق

---

۱. زخرف/۳۱.

۲. مجمع البیان، ۴۱۰/۷؛ لباب التأویل، ۳۷۰/۳.

۱. قصص/۶۹ و آنچه را سینه‌هایشان پوشیده یا آشکار می‌دارد، پروردگارت می‌داند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

نداد تا به دلخواه خود کسی را به رسالت و یا امامت برگزینند. من و اهل بیتم، بهترین خلق خدا و برگزیدهٔ ذات اقدس پروردگاریم. پاک و منزه است خدای تعالی و برتر از آن است که کفار مکه برای حضرت احدیت حق شریک بیاورند. (مناقب ابن شهر آشوب، ج۱ ص ۲۵۶؛ البرهان، ج ۴ ص۲۸۶؛ تفسیر جامع، ج ۵ ص۱۹۰)

این حدیث را حافظ محمّدبن موسی شیرازی ـ از مشایخ و بزرگان علمای عامه ـ در کتابی که از دوازده تفسیر عامه استخراج کرده، از پیامبر اکرمﷺ روایت کرده است. (الطرائف، ج۱ ص ۹۷؛ البرهان، ج۴ ص۲۸۶)

۳- شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمة، با ذکر سند از سعد بن عبدالله قمی حدیثی طولانی از حجت بن الحسن(عج) روایت می‌کند به این مضمون: «عرض کردم ای فرزند مولای من! از علت اینکه مردم از اختیار امام برای خویش ممنوع شدند به من خبر دهید. فرمودند: انتخاب پیشوای مصلح یا مفسد؟ عرض کردم مصلح را. فرمودند: ممکن است اشتباه کنند و بجای مصلح، مفسد را انتخاب کنند؛ چون کسی از درون دیگری باخبر نیست که صلاح طلب است یا فسادجو. و فرمود علت همین است و من برای تو برهانی می‌آورم که عقلت آن را بپذیرد. سپس فرمود: به من خبر بده از رسولانی که خدا آنها را فرستاده است و کتاب به آنها نازل کرده و به وحی و عصمت تأییدشان کرده؛ چراکه ایشان پیشوایان امم باشند و به حسن انتخاب، راهبرترند؛ مانند موسی و عیسیعلیهما‌السلام آیا ممکن است با وفور عقل و کمال علم، در موقع انتخاب، شخص منافقی را اختیار کنند به گمان اینکه مؤمن و معتقد است؟ عرض کردم نه. فرمود: این موسی کلیم‌الله است که با وفور عقل و کمال علم و نزول وحی بر او، از اعیان قوم و وجوه لشکر خود برای میقات پروردگار خویش، هفتاد کس را انتخاب کرد از کسانی که شکی در ایمان و اخلاصشان نداشت و انتخاب او به یک دسته منافق اصابت کرد. خداوند می‌فرماید:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

وَ اخْتارَ مُوسى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقاتِنا [1]

تا آنجا که می‌فرماید:

لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ [2]

چون ملاحظه کنیم که انتخاب برگزیدهٔ خدا با افسد اصابت می‌کند نه اصلح؛ با اینکه گمان می‌برد او اصلح است نه افسد، دانستیم انتخاب امام مخصوص کسی است که می‌داند ما فی الصدور و آنچه در درون مردم نهان است را، و باطن مردم بر او آشکار است و می‌دانیم که اختیار مهاجر و انصار هیچ ارزشی ندارد؛ در حالی که انتخاب پیامبران بر اهل فساد اصابت می‌کند با آنکه مقصودشان انتخاب صالح بوده است». (کمال الدین ج ۲ ص ۴۶۱؛ احتجاج، ۲ج ص ۴۶۴؛ نور الثقلین، ۴ج ص ۱۳۷)

۳-۳. نتیجه‌گیری

برای نتیجه‌گیری از مجموع مطالبی که در مورد این آیه شریفه ذکر شد، از کلام شریف لاهیجی استفاده می‌کنیم که می‌گوید: «از جمله مفاد این آیه کریمه، امامت است که زمام اختیار آن در قبضه قدرت قادری است که به حکمت و مصلحت هر که را داند که صلاحیت آن دارد او را به امامت خلایق برمی‌گزیند و مردم را در آن اختیاری نیست؛ زیرا ممکن است رأی مردم به جاهلی تعلق گیرد که از آن فسادها در عالم ناشی شود؛ چنانچه شد. پس اختیار امام به اجماع جمعی از اجلاف عرب، باطل محض و مستلزم سوء عاقبت است ـ نعوذ باللّه منه». (تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳ ص ۴۹۱)

۴- نتیجه نهایی

با بررسی سه مستند قرآنی خطبه امام رضا علیه‌السلام از منظر تفاسیر و کتب کلامی و روایی، این نتیجه حاصل می شود که امامت عهدی است از سوی پروردگار و مقامی است بس بلند که علم و عصمت و افضلیت، لازمه آن است. درک و تشخیص این

۱. اعراف/۱۵۵ «و موسي از ميان قوم خود هفتاد مرد براي ميعاد ما برگزيد».
۲. بقره/۵۵ «تا خدا را آشكارا نبينيم هرگز به تو ايمان نخواهيم آورد، پس در حالي كه مي‌نگريستند، صاعقه شما را فروگرفت».

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

ویژگی‌ها در حیطه قدرت خداوند متعال است، بنابراین اختیار امام در انحصار حضرت حق می‌باشد و تنها به جعل و نصب او تحقق می‌پذیرد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]

منابع

- **قرآن کریم**، محمّدمهدی فولادوند، تهران، انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و سازمان اسلامی، چاپ دوم ۱۳۸۱ق.

۱. ابن شهرآشوب مازندرانی، محمّدبن علی، ***متشابه القران و مختلفه***، قم، انتشارات بیدار، چاپ اول ۱۴۱۰ ق.

۲. ــــــــــــــــ ، ***مناقب آل ابی‌طالب*** علیهم‌السلام، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ش.

۳. ابن‌بابویه، محمّدبن علی، ***عیون اخبار الرضا*** علیه‌السلام، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.

۴. ــــــــــــــــ ، ***کمال الدین و تمام النعمة***، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم ۱۳۹۵ق.

۵. ابن‌طاووس، سید علی‌بن موسی، ***الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف***، قم، مطبعة الخیام، ۱۴۰۰ق

۶. ابن‌عاشور، محمّدبن طاهر، ***التحریر و التنویر (تفسیر ابن‌عاشور)***، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، بی‌تا.

۷. ابوالفتوح رازی، حسین‌بن علی، ***روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن***، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.

۸ اندلسی ابوحیان، محمّدبن یوسف، ***البحر المحیط فی التفسیر***، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.

۹. بحرانی، سید هاشم، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول ۱۴۱۶ ق.

۱۰. بروجردی، سید محمّدابراهیم، ***تفسیر جامع***، تهران، انتشارات صدر، چاپ ششم ۱۳۶۶ ش.

۱۱. بغدادی، علاءالدین علی‌بن محمّد، ***لباب التأویل فی معانی التنزیل***، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۱۵ ق.

۱۲. بلاغی نجفی، محمّدجواد، ***آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن***، قم، بنیاد بعثت، چاپ اول ۱۴۲۰ق.

۱۳. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمدبن ابراهیم، ***الکشف و البیان عن تفسیر القرآن***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۴۲۲ ق.

۱۴. حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین علی، ***تأویل الآیات الظاهرة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، چاپ اول ۱۴۰۹ ق.

۱۵. حسینی همدانی، سید محمّد، ***انوار درخشان***، تهران، کتابفروشی لطفی، چاپ اول ۱۴۰۴ ق.

۱۶. شریف لاهیجی، محمّدبن علی، ***تفسیر شریف لاهیجی***، تهران، دفتر نشر داد، چاپ اول ۱۳۷۳ش.

۱۷. طباطبایی، سید محمّدحسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، چاپ پنجم ۱۴۱۷ ق.
۱۸. طبرسی، احمدبن علی، ***الاحتجاج لأهل اللجاج***، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. طبرسی، فضل‌بن حسن، ***مجمع البیان***، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم ۱۳۷۲ ش.
۲۰. عروسی حویزی، عبدعلی‌بن جمعه، ***نور الثقلین***، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم ۱۴۱۵ ق.
۲۱. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمّدبن عمر، ***مفاتیح الغیب***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم ۱۴۲۰ق.
۲۲. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات‌بن ابراهیم، ***تفسیر فرات کوفی***، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۴۱۰ ق.
۲۳. قمی، علی‌بن ابراهیم، ***تفسیر قمی***، قم، دارالکتاب، چاپ چهارم ۱۳۶۷ ش.
۲۴. کلینی، محمّدبن یعقوب، ***اصول کافی***، جواد مصطفوی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیه، چاپ اول بی‌تا.
۲۵. مراغی، احمدبن مصطفی، ***تفسیر المراغی***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۶. مصباح یزدی، محمّدتقی، ***آموزش عقاید***، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌المللی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۲۷. مفید، محمّدبن محمّد، ***الافصاح في الإمامة***، قم، دارالمفید (کنگره شیخ مفید)، چاپ اول ۱۴۱۳ق.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، ***تفسیر نمونه***، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ اول ۱۳۷۴ ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.4.5]